

فرار

به سوی... ۶

تنهایی در دنیای مدرن!

شعر؛

گریز عشق ۳

سیاسی؛ از این
 طرف که منم راه
 کاروان باز است! ۶

وقتی شهدای
 گمنام هم نام
 دارند! ۸

۴,۵

گفتگو با دکتر شجاعی فرد



ترم پایینی ها منظم ترند!

♦ حضور و غیاب را اصلا قبول ندارم!
 ♦ ارزشیابی سامانه سما ارزش واقعی خود
 را از دست داده!

اندر مشکلات خوابگاهی
 ۳
 از زینبیه تا ولایت

♦ آب سردکن زینبیه و ماکروفر ولایت
 به زودی برمی گردند!



خدا حافظی
 با «چندتالایک
 خورده؟؟»؟ ۲

در حاشیه طرح
 جدید اینستاگرام

طنز؛ اندر احوالات
 مریدان و حکیم در
 ایالت فامزستان ۷

کفر راکد
 یا اسلام
 متحرک؟! ۷

یادداشت

خدا حافظی با «چند تالایک خورده»؟

نه به لایک و ریتوییت!

محمد راسخی

*مقاله مذکور در مجله «ترجمان»، شماره هشتم، صفحات ۱۹۶ تا ۱۹۹ منتشر شده

بخش اول: چند روز پیش اقدامی عجیب از سوی اینستاگرام رخ داد! گزارش آن را از سایت «دیجیاتو» بخوانید:

مارک زاکربرج و همکارانش در جریان کنفرانس F8 امسال که برای توسعه دهندگان برگزار شد، اعلام کردند که اینستاگرام از آخر همین هفته تست حذف گزینه لایک را آغاز خواهد کرد. اول از همه نیز کاربران کانادایی شاهد حذف لایک از تایم لاین خود خواهند بود. با این تغییر دیگر نمی‌توانید تعداد لایک پست‌های تایم لاین و پست‌های پروفایل‌ها را مشاهده نمایید. اینستاگرام هدف از اعمال این تغییر را «متمرکز کردن کاربران روی عکس‌ها و ویدیوهای

به اشتراک گذاری شده» و نه روی

«تعداد لایک‌های هر پست»

اعلام کرده و می‌خواهد امکانی فراهم کند که فقط صاحب اکانت قادر به دیدن تعداد لایک‌های پست‌هایش باشد.

برای من این خبر عجیبی نبود چرا که چند ماه پیش مقاله‌ای را خواندم «علیه ریتوییت» آنچه می‌خوانید خلاصه‌ای است از این

مقاله که نوشته‌ی الکسیس سی. مدیرگال است و در وبسایت Atlantic منتشر شده*. **بخش دوم:** توییتر و فیس‌بوک مبتنی هستند بر عادات اشتراک‌گذاری. هر چه یک متن بیشتر به اشتراک گذاشته شود، بیشتر دیده شود و بیشتر لایک بخورد، گسترش بیشتری نیز پیدا خواهد کرد. جونا پرتی مدیر عامل بازفیلد (یک شرکت رسانه‌ای خبری در آمریکا) معادله‌ای را برای نشان دادن «نرخ بازتولید» (R) یک پست دارد. $R = \beta z$ ، که در آن z یعنی چند نفر ابتدائاً یک پست را دیده‌اند و β یعنی احتمال به اشتراک گذاشتن پست توسط این افراد. β همان چیزی است که اکثر شرکت‌های رسانه‌های اجتماعی روی آن متمرکز شده‌اند. همه‌ی لایه‌های اقتصاد رسانه‌های دیجیتالی طوری ایجاد شده که بتوانند مواد قابل اشتراک‌گذاری تولید کنند. نویسنده‌ها و ویدئوسازها می‌دانند که به β نیاز دارند. انتشار سریع پست‌ها را می‌توانیم «محتوای ویروسی» بنامیم! تقریباً همه‌ی شرکت‌های رسانه‌ای پرتعداد امروز طوری بهینه‌سازی شده‌اند که محتوای ویروسی تولید کنند!

حالا این مطلب را بگذارید کنار این موضوع که «دو استاد مدرسه‌ی

والتون طی مطالعه‌ی دریافته‌اند که خشم در صدر فهرست احساساتی است که در جهان رسانه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشته می‌شود. مطالعه‌ی سرویس اینترنتی «ویبو» نشان می‌دهد خشم سریع‌تر از شادی، غم و ناراحتی انتشار می‌یابد.

❖ **خشم در صدر فهرست احساساتی است که در جهان رسانه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشته می‌شود.**

❖ **بسیاری از مدیران «سیلیکون ولی» به کودکانشان اجازه نمی‌دهند از محصولات خودشان استفاده کنند!**

حاشیه

سیلیکون ولی یا دره سیلیکون (به انگلیسی: Silicon Valley) نام رایج و غیررسمی منطقه‌ای در حدود ۷۰ کیلومتری جنوب شرقی سانفرانسیسکو در حومه سانتا کلارا، کالیفرنیا، ایالات متحده آمریکا است. شهرت این منطقه به دلیل قرار داشتن بسیاری از شرکت‌های مطرح انفورماتیک (پردازش اطلاعات و ...) جهان در این منطقه است. بعدها به نمدی از وجود کمپانی‌های زیاد فعال در زمینه فناوری‌های پیشرفته در این منطقه تبدیل شد.

منبع: ویکی‌پدیا

بخش سوم: حالا اصل مطلب ما شروع می‌شود! ریتوییت. ریتوییت ابتدا قابلیت در توییتر نبود! کاربران، خود، یک توییت را کپی-پیست می‌کردند و در کنار آن می‌نوشتند ریتوییت! به همان معنای کپی پیست! سال ۲۰۰۹ توییتر ابزار ریتوییت را معرفی کرد. این ابزار اکنون آن قدر محبوب کاربران است که گفته می‌شود بیش از یک‌چهارم توییت‌ها ریتوییت هستند! حال می‌توانید به نقش مخرب ریتوییت در تولید و بازتولید مکرر حس خشم و نفرت پی ببرید. توییتر پر است از مطالبی که حس نفرت را بر می‌انگیزد. [توییتر اخبار جعلی نیز کم ندارد. مثالش همین ماجرای توییت مهناز افشار و حشد الشعبی ...] این مطالب سریع ریتوییت می‌شوند و در عرض مدت زمان کمی مانده‌ی یک تومور بر فضای توییتر پخش می‌شوند.

بخش پایانی: به نظر می‌رسد پنهان کردن تعداد لایک‌ها می‌تواند در این زمینه کمک‌کننده باشد. یک دلیلش: محتوای خشونت‌برانگیز لایک بیشتری می‌خورد نسبت به محتوای مناسب و این نظر مخاطب را جلب می‌کند. اما اکنون تعداد لایک‌ها پنهان است و ... ظاهراً نویسنده مطلب مذکور امیدواری به جایی داشته! آیا این روند ادامه خواهد داشت؟!

از مدیران رسانه‌های اجتماعی این نکته (نقش مخرب این رسانه‌ها در بازتولید خشم و ...) را دریافته‌اند! یکی از مدیران سابق فیس‌بوک اخیراً به جمعی در استنفورد گفته بود از اینکه به خلق ابزارهایی کمک کرده که «بافت اجتماعی را پاره‌پاره می‌کنند» احساس گناه می‌کند! مدیران توییتر نیز حتماً متوجه این مسأله شده‌اند. جالب آنجاست که بسیاری

از مدیران «سیلیکون ولی» به کودکانشان اجازه نمی‌دهند از محصولات خودشان استفاده کنند! نویسنده در پایان مقاله می‌گوید تغییراتی در حال شکل‌گیری است که فی‌المثل فیس‌بوک را جای بهتری خواهد کرد و ابزار امیدواری می‌کند که اصلاحات مهمی در رابط کاربری رسانه‌های اجتماعی پی گرفته شود.

گزارش از زینبیه تا ولایت

آب سردکن

ماه رمضون هست و عطش و تشنگی! صدای اذان مغرب بلند شد. در پی یک لیوان آب سرد خوابگاه زینبیه را زیر و رو میکنیم. از رفقای دانشجوی سراغ آب سردکن را گرفتیم اما متعجبانه پرسیدند کدام آب سردکن؟ نتیجه اینکه آب سردکن برایمان به یک مسأله تبدیل شد. برای حل مسأله به سراغ مسئولین رفتیم

ماه هاست خوابگاه زینبیه محروم است از داشتن یک آب سرد کن درست و درمان. طبق گفته‌ی مسئولین امر، آنها از آذرماه در پی حل این مسأله‌اند. همان زمان نامه‌نگاری‌ها انجام و حوالی عید! یک دستگاه آب سردکن نو به خوابگاه تحویل داده شد. پس از اندک زمانی گاز دستگاه تمام می‌شود (گزارش‌ها نشان می‌دهد این اتفاق قبل از پایان تعطیلات رخ داده. یعنی غالب دانشجویان طعم آب سردکن را نچشیده‌اند!) ۸ اردیبهشت ماه مجدداً برای تعمیر فرستاده می‌شود. ۱۴ اردیبهشت مجدداً به خوابگاه برمی‌گردد. (لیلی و مجنون!) ۱۶م آب سردکن بالاخره نصب می‌شود اما باز هم مشکلات ول کن نیستند! یخ زدن زیاد باعث شده دستگاه محلی شود برای رشد جلبک‌ها و در پی آن تغییر طعم و غیربهداشتی شدن. مسئولین می‌گویند دستگاه مورد اشاره در حال حاضر شستشو و رنگ شده (رنگ برای مقابله با جلبک!) با وجودی که دستگاه اکنون خشک شده و قابل استفاده است اما به دلیل بوی حاصل از رنگ هنوز نصب نشده. وعده‌ای که به ما دادند شنبه هفته آینده بود.

ماکروفر

بازم ماه رمضون هست و این دفعه آماده میشیم برای ۱۶ ساعت عطش و تشنگی. غذایی رو که شب قبلش به ما تحویل دادن رو می‌خواهیم بخوریم. سرد سردکی که نمیشه. می‌خواهیم گرم کنیم اما خوابگاه ولایت...

چند مدتی می‌شود که بچه‌های خوابگاه ولایت ماکروفر ندارند. این مسأله مشکلات بسیاری را ایجاد کرده. پیگیر مسأله می‌شویم. اداره خوابگاه‌ها به حل این مشکل بسیار امیدوار است. به ما می‌گویند نامه‌نگاری‌ها انجام شده (امان از این کاغذهای سرنوشت‌ساز!) معاونت فرهنگی هم نامه زده به معاونت توسعه و پیگیر تخصیص بودجه و حل مشکل است. با مسئولین مختلف که حرف می‌زنیم امیدوارند ظرف این هفته مشکل حل شود. (انشالله!) به قول جناب مدیری ما را با امید خفه نمودند! 😊

سعید
رحیمی

ادبی گریز عشق

بد جور خمارم که می‌ناب ندارم	از عشق! زمینم زده‌ای تاب ندارم
دیر است که درگیر هم‌انم جرعه نگاهم	هر لحظه عطر دارم و من آب ندارم
گر قسمت باشد ز رسیدنم، ز رسیدنم	آخر ز چه بیدارم و من خواب ندارم
امید من این بود که ای عشق بمانی	از دل چو که رفتی غم سیلاب ندارم
ای کاش که تزریق مداوم بشوی، عشق!	بر تو رنق رفتنم محراب ندارم
بی تو شده دریای دلم خشک و کویری	بی عشق در گوه‌ی نیاب ندارم

مصاحبه

امین دخیلی

دانشجوی ترم‌های پایین‌تر منظم و مسئولیت‌پذیرتر هستند

ترم پایینی‌ها منظم‌ترند!

مصاحبه با دکتر شجاعی فرد، عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی فسا و عضو گروه فیزیولوژی در روز ۲۲ اردیبهشت ماه، ساعت ۱۳:۳۰ و پس از دو بار درخواست در محل دفتر کاری ایشان صورت گرفت.

❖ خانم دکتر شجاعی فرد، یکی از موارد اساسی در رابطه استاد و داشجو میزان بازدهی در کلاس درس است، به نظر شما میزان این پارامتر در کلاس شما چگونه است؟

زمانی که دانشجویان تازه وارد دانشگاه می‌شوند و جدیدالورود به حساب می‌آیند، یا به عبارت دیگر دانشجوی ترم‌های پایین‌تر به شمار می‌روند، بسیار منظم، باسواد و مسئولیت‌پذیرتر هستند. وقتی یک فرد در رشته پزشکی یا هوشبری و علوم آزمایشگاهی و دیگر رشته‌ها قبول می‌شود اعتقاد دارد که باید در زمینه کاری خود موفق باشد. اما من نمیدانم که در داخل این سیستم دانشگاهی چه اتفاقی رخ می‌دهد که پس از گذشت چند ترم همان دانشجوی منظم و درس‌خوان به طور کلی عوض می‌شود و این بازدهی هر روز نسبت به روز قبل کمتر می‌شود.

❖ به نظر شما میزان مطلوب بازدهی چه قدر است؟

سوال سختی است و پاسخ به آن مشکل است، چرا که اگر یک کلاس درس همگن، از نظر میزان فهم و میزان سواد علمی دانشجویان داشتیم می‌توانستیم بگوییم که میزان مطلوب این بازدهی چقدر است. از طرفی باید محتوای آموزشی مختلف و دیگر شرایط تاثیر گذار را نیز در نظر گرفت.

❖ چرا با «نواربون» مخالفین؟

به چند دلیل. اول این که دانشجویان همان سیستمی را که در دبیرستان داشته‌اند را در دانشگاه نیز دوباره می‌خواهند اجرا کنند. یعنی با تهیه یک جزوه کم حجم، از زیر بار خواندن مطالب اصلی موجود در رفرنس‌ها شانه خالی کند که این کار در شأن یک داشجو نیست. اگر قرار است نشریات علمی و کتب رفرنس فلان درس مطالعه نشوند، پس چرا در دانشگاه کتابخانه ایجاد کرده‌ایم؟ دوم اینکه تعداد محدودی از دانشجویان در نوشتن یک نواربون دخالت دارند و بقیه دانشجویان هیچ مطالعه‌ای انجام نمی‌دهند و کاملاً آسوده منتظر می‌مانند تا آن چند نفر جزوه را آماده کنند و به دست آن‌ها برسد. توجه کنید که خیلی از دانشجویان همین نواربون را نیز در شب امتحان می‌خوانند. سوم اینکه در نواربون‌ها ممکن است نویسندگان برداشت خود از صحبت‌های من را منتقل کنند که ممکن است در مواردی اشتباه باشد و هر چقدر که این نواربون را با رفرنس‌های مثلاً گایتون منطبق کنند باز نیز آن اشتباهات موجود است.



✎ خیلی از دانشجویها معتقدن شما بیش از حد سخت گیری. نظر شما در مورد اینگونه نقدها چیه؟

انسان پیوسته در معرض خطا قرار دارد و من نیز معصوم از خطا نیستم و دوست واقعی خود را آن کسی می دانم که بیاید و در حضور خودم مشکلات من را بگوید، اما به شرطی که قصد دانشجوی از مطرح کردن این ایرادها بی دلیل و بی منطق نباشد. دانشجویی که مسئولیت پذیر است و برای فلان امتحان مثلاً فیزیولوژی از همان ابتدا منابع مربوطه را مطالعه می کند، بعداً نیز تبدیل به یک پزشک ماهر و مسئولیت پذیر می شود. یکی از سخت گیری هایی که من در مورد دانشجویان پزشکی می کنم این است که برای امتحانات آن ها نمره منفی در نظر می گیرم و این کار را برای کاهش تقلب می کنم. بنده تقلب را نوعی دزدی دانسته و دزدی را صرفاً بالا رفتن از دیوار خانه مردم نمی دانم. اما این که قصد من اذیت کردن دانشجو باشد را در حد یک اپسیلون نیز قبول ندارم.

✎ در مورد رشته های مختلف هر ساله آیین نامه های جدید و در مورد نحوه تدریس پیوسته امکانات جدیدی ابداع میشه، شما تا چه حد در طی این سال ها این تغییرات رو در روش های خود اعمال کردین؟

هر بار که شیوه نامه ها و آیین نامه های جدید از طرف وزارتخانه ابلاغ می شود را من زیر نظر گرفته ام و قسمت های مختلف آن را در کنار یکدیگر بررسی کرده و اشکالات آن را به وزارتخانه به صورت کتبی گزارش کرده ام.

✎ تا کنون پیش آمده که بر اساس انتقادات دانشجویان روش تدریس خود را تغییر دهید؟

اکنون حضور ذهن ندارم. اما به یاد دارم که یک بار یکی از دانشجویان خیلی خوب به من گفت که سوالات دوره های قبل شما دست بچه هاست و من از آن روز به بعد سوالات خود را پیوسته تغییر دادم.

✎ شما نشریات دانشگاه رو مطالعه می کنین؟ نقدی دارین؟

من اخیراً نشریات را به دلیل مشغله های بسیار و کارهای زیاد تحقیقاتی نتوانسته ام مطالعه کنم، اما قبلاً بسیار برایم مهم بود و پیگیری می کردم. از نظر من نشریات دانشگاهی باید مسائل را از همه ابعاد، آن را بررسی کنند و مطالب را آن گونه که حق و حقیقت است نشر دهند.

✎ پس از گذشت چند ترم همان دانشجوی منظم و درس خوان به طور کلی عوض می شود و این بازدهی هر روز نسبت به روز قبل کمتر می شود.

✎ حضور و غیاب را اصلاً قبول ندارم چرا که میدانم دانشجویی که با اجبار و اکراه و برای حضور و غیاب در کلاس درس حاضر می شود، بهره ای از آن کلاس نخواهد برد.

✎ از نظر من این ارزشیابی اساتید - که شما در سایت سامانه سما مشاهده می کنید - نیز ارزش واقعی خود را از دست داده و تحت تاثیر باور های غلط قرار گرفته است.

✎ یک بار یکی از دانشجویان خیلی خوب به من گفت که سوالات دوره های قبل شما دست بچه هاست و من از آن روز به بعد سوالات خود را پیوسته تغییر دادم.

✎ چرا بچه ها شب امتحانی میخونن و اون هم با نوار یون؟

همانطوری که گفتم از بین رفتن آن نظم اولیه در دانشجویان عامل این کار است. در واقع دانشجوی در این میان رسالت اصلی خود که کسب علم و تحصیل هست را فراموش می کند و صرفاً به استفاده از این صوت ها بسنده می کند. همین حضور غیر فعال در کلاس های درس که صرفاً برای حضور و غیاب است و از بین رفتن دیسیپلین اولیه و نادیده گرفتن دیگر پارامتر هایی که در استفاده مفید از کلاس درس است، علت این مساله است.

✎ شما حتی پاورپوینت خودتون رو هم به دانشجویان در اختیار دانشجو قرار نمیدین. چرا؟

همانطور که گفتم انتظار دارم از دانشجو که از رفرنس های اصلی مطالعه کند و وقت خود را با خواندن نوار یون و پاورپوینت که خلاصه ای از آن مطالب اصلی است هدر ندهد. دانشجو می تواند به جای اتلاف وقت خود در قالب های گوناگون مواد درسی خود را از رفرنس ها مطالعه کند. به علاوه از طرف وزارت خانه سه مرجع به ما معرفی می شود که ما از دانشجویان می خواهیم رفرنسی را که حجم آن کمتر است و جزء حداقل ها است را مطالعه کند.

✎ شما به رابطه صمیمی بین استاد و دانشجو چقدر اهمیت میدین؟

بنده بسیار با این امر موافق هستم و همیشه طرفدار آن بوده ام؛ اما به شرطی که این فکر و رفتار من مورد سوء استفاده دانشجویها قرار نگیرد یا به عبارت دیگر بی ارزش و بی اهمیت نشود. از نظر برخی از دانشجویها استادی با آنها رابطه صمیمی دارد که نمره بسیار خوبی به آن ها بدهد و به آن ها سخت نگیرد در صورتی که من با این تفکر مخالف هستم. چرا که دانشجویانی که الان در دوره بالینی هستند و یا در مقاطعی هستند که کلاسی با آن ها ندارم با آن ها در تماس هستم. مطلب دیگری که وجود دارد ارزشیابی اساتید است که شما در سایت سامانه سما مشاهده می کنید. از نظر من این ارزشیابی نیز ارزش واقعی خود را از دست داده و تحت تاثیر باور های غلط قرار گرفته است.

یک نکته از این دفتر

حجت الاسلام عابدی

مسئول نهاد نمایندگی رهبری

فرار به سوی ...

روزگار عجیبی است. البته روزگار همیشه عجیب بوده است. ولی از قرائن امر برمی آید که روزگار ما عجیب تر از بقیه روزگارهاست.

رشد سریع علم و تکنولوژی و مدرنیته شدن زندگی های فردی و اجتماعی، تبادل سریع اطلاعات و حجم بالای آن، تأثیر شگرف رسانه های گوناگون اعم از مجازی و حقیقی و سرعت بالای زندگی و... باعث شده روزگار ما عجیب تر از روزگاران قبل شود.

یکی از ویژگی های زندگی امروزه این است که آدمها ارتباطات بسیار گسترده تری نسبت به قبل به خصوص در فضای مجازی دارند. در کانال ها و گروه های بزرگ و متعدد و متنوع عضو هستند و یا در صفحات مجازی طرفداران زیادی دارند که هر روز با آنها تعامل دارند. ولی در عین حال انسان هیچگاه مثل زمان ما تنها و بی پناه نبوده است. این را میتوان از میل و عطش شدید او به نمایندن همه زوایای زندگی شخصی اش برای جلب نظر دیگران و به قولی لایک خوردن فهمید. آری انسان امروز تنهاست و بیش از هر زمان دیگری به دنبال فرار از وحشت این تنهایی است.

شبکه های اجتماعی و وسایل ارتباط جمعی با همه تنوع و پیچیدگی شان انسان را در زاویه تنهایی اش قرار داده اند و انسان نیز برای خروج از این زاویه تنهایی هر روز بیشتر از روز قبل به آنها وابسته میشود.



انسان امروز ناامیدانه از پرکردن خلأ درونی اش توسط ابزار تکنولوژی های مادی و مدرن، به دنبال یک پناهگاه مطمئن، پایدار و حقیقی برای فرار از تنهایی خود است. و این آن روی سکه عجیب بودن روزگار ماست. معنویت گرایی! گرایش به یک نیروی مافوق تکنولوژی که او را از اسارت مدرنیسم نجات دهد. ای کاش میشد این

سوره ذاریات
آیه ۵۰

پیام الهی را به گوش هم انسان
های خسته و تنهای
روزگار عجیب ما
رساند که
ففرُوا إِلَى اللَّهِ
انی لکم منه
نذیر مبین
(به سوی خدا فرار
کنید...)

ذاریات ۵۰

هشتاد و هشت



از این طرف که منم راه کاروان باز است!

روایت یک: آقای محمدرضا سنگری از اهالی فرهنگ و ادب خاطره ی شنیدنی از شب شعر سال ۸۸ نقل می کند. او می گوید در شب شعر سال ۸۸ که در اوج حوادث پس از انتخابات بودیم، یکی از دوستان شاعر* از برخی دیگر از شعرا که موضع متفاوتی در رابطه با انتخابات پیدا کرده بودند نام آورد و به آقا گفت اینها فرزندان شما هستند و به شما علاقه دارند. در واکنش به این گفته، آقا در حرکتی زیبا، لبه ی عبایشان را بالا گرفتند و گفتند از این طرف که منم راه کاروان باز است.

چرا فکر می کنیم حمایت از این نامزد یا آن نامزد معیاری برای ارزیابی اعتقاد و تعلق خاطر افراد به انقلاب و رهبری است؟ آیا چنین تصویری، نادرست نیست؟ و اگر از موضع و به بهانه ی دفاع از نظام و رهبری باشد، ظلم به نظام و رهبری نیست؟ متأسفانه بی اطلاعی و یا تجاهل نسبت به رویکردها و معیارهای رهبری معظم، همیشه مشکل ساز بوده است. از نظر آقا، مهم آن است که انسان نزد خداوند برای حرفها و کارهایش حجت داشته باشد. ایشان به کزّات به افراد و مسئولین، خصوصی و علنی تأکید کرده اند همه ی کسانی که در انتخابات سال ۸۸ به این تشخیص رسیدند که به چه کسی رأی بدهند نزد خدا مأجورند. (صفحه ۱۰۵)

روایت دو: افشین علا از اهالی فرهنگ و هنر در ملاقات با یکی از مسئولین دفتر آقا، دو روز پس از نماز جمعه ی ۲۹ خرداد می گوید من به اتفاق آقای ساعد باقری و... به دلیل اینکه فکر می کردین آقای موسوی مناسب تر است، خودجوش خیلی برای او تبلیغ کردیم و واقعاً از آنچه پیش آمد که وی انتخاب نشد ناراحتیم، اما با نماز جمعه ی آقا، ما هم گریستیم و نه ما که حتی خانم راکعی هم گریست. از نظر ما انتخابات تمام شده است (صفحات ۱۰۶ و ۱۰۷)

فتنه تغلب، انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ دوم، صفحات ۱۰۵ تا ۱۰۷

* این اتفاق در سال ۱۳۸۹ رخ داده و فرد مورد اشاره افشین علاست. همان زمان پایگاه حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب صوت گفت و گوی آقای علا با رهبری را منتشر کرد. گزارش زیر از سایت تابناک است و حاوی بخشی از صوت منتشر شده است.

در این جلسه که برخی شاعران نامی کشور از جمله حمید سبزواری، ساعد باقری و مشفق کاشانی غائب بودند، یکی از شاعران خوش قریحه قبل از قرائت غزل خود خطاب به رهبری گفت: «با وجودی که برخی علاقه دارند دوری از شما و نیامدن به این جلسه را به نوعی دوری از نظام عنوان کنند اما اینطور نیست و بسیاری از شاعران بزرگ کشور هر جا که باشند رابطه و علاقه خود را با شما حفظ کرده و می کنند و خوب می دانند، منش شما به گونه ای است که شاعران و هنرمندان را از دامان خود دور نمی کنید.» رهبر انقلاب در تایید سخنان این شاعر گفتند «از این طرف که منم راه کاروان باز است»

** اشاره خیری: چند روز پیش شبکه ۴ برنامه ی جدیدی را روی آنتن فرستاد. برنامه ی «سحوری» با اجرای «ساعد باقری»، بلافاصله روزنامه کیهان موضع گیری تندی کرد علیه شبکه ۴ و ساعد باقری را «شاعر فتنه» خواند و نوشت: ((او از شاعرانی است که سال ۸۸ به طور رسمی از فتنه حمایت کرده بود. باقری، هیچ گاه از همراهی خود با فتنه در سال ۸۸ ابراز پشیمانی نکرد)) واکنش به کیهان: چندی نگذشت که واکنش ها شروع شد. پیام فضلی نژاد از اولین کسانی بود که کیهان را مورد عتاب قرار داد و گفت مانع نیروهای تحول خواه در صداوسیما نشوید! فارغ از این واکنش ها باید پرسید چرا کیهان اینگونه برچسب حامی فتنه به امثال باقری می زند! به راستی که نگاه تنگ نظرانه ای است!

طنز

اندر احوالات مریدان و حکیم در ایالت فامزستان

فاطمه سعیدی زاده

سخنی نرانم که هم مکتبان گویند شرم
باد این مد استیودنت را...

استیودنت ها اندر کلاس نشسته بودند و به سمت هم پفیلا پرتاب همی کردند که به ناگاه حکیم به حکمت وارد شد و بر مسند جلوس جلاست نمود...

حکیم به مریدان خویش درودی فرستادندی [که البته از شونصد تا فحش بدتر بودندی] و چون ایشان را به ظاهر باحال و روان ماست فرض نمودندی تصمیم گرفته شونده بودندی (!) که جلسه اول را درس نه، بلکه با ایشان به مصاحبت نشستندی...

در این میان جوانکی بوفه نشین (و به نظر شل مغز) از ته مکتب فریاد برآورد: کای حکیم دانا! مرا موعظه ای فرما که سخت محتاجم جان! (و بماند که بعدها وی ماکس کلاس گشتندی 😊)



حکیم دستی به ریش پلشت نامتوازن ولی خوب مبارک خود کشیدندی و به اندازه کل دیوان عبید زاکانی به ما متلک ها انداختندی و ولتاژ نصیحت را بالا بردندی کای مریدگم! امروزت را دریاب که فرجه دیر است و سخت هم نزدیک (!) و نیز بی پرده باید پرده از سَرّی مخوف پرده (حشو است و زائد) بردارم که بی شک شما را شگفت زده خواهد کرد و آن این بودندی که ترم قبل فیفی در صد کلاس، فیزیو سلول را فتادندی...

ما نیز بگفتیم؛ لاریب فیه، همگی این درس را نزول کردند...



ناگهان کلاس لرزیدندی و یکی گفتندی: ای حکیم دانا! برای ما از سرنوشت آن نمک به خرامان (!) بگو؟! حکیم گفتندی؛ شما هنوز با غضب گروه فیزیو با نمره منفی و قهر گروه ایمنو با سوال تشریحی و چالش گروه بیو همینجور الکی آشنا نبودندی...

یکی از ابتدای کلاس با صدایی نحیف و لرزان گفتندی: حکیم آیا در امتحانات تقلب همی توان کرد؟! حکیمش جواب دادندی که چه میگوی ای حَجَل کچل صفت بووووق!!! دارالآموزه فامز عقابهای تیزبین را تحت لوای خود دارد که پنج مین قبل از قصد تقلب شکار می کنند!!!

القصة اینجانب نیز؛ به علت وجود عزیز دلمان، عالیجناب، قسط؛ فرشته عذاب، قسط؛ حریف تو نمیشه، این جیب بی صاحب، قسط؛ تصمیم داشتندی، قایقی ساخته و به گل (!) انداختندی و از فامز غریب گم شده اندی.... #به_گل_نشستگانیم

در اینجا استاد افسار درس را به سمت هوش و خرد کشاندندی و نتیجه گرفتندی که هوش خوب است، اما خرد ضروری تر و واجب تر! 😊 و در نهایت مبصر مکتب آشک حکیم کواشنتندی.

(ask Hakim question tandi) که حکیم تدریستان چون بودندی؟ در جواب حکیم نطقیدندی؛ مریدان فرومایه ام! دگر وقت کلاس به پایان آمده، همانا بدانید و آگاه باشید که من تا صفحه صد و ده رفرنس را درس دادندی!!!

تاریخ بی حقی فامز
جلد سومنوسته شیخ ام المجنون المفلوک ملقب
به سیمیا السلطنةایستگاه
تفکرکفر را کد یا
اسلام متحرک؟!

(۱) کفر را کد به اسلام می رسد ولی اسلام را کد، پدر بزرگ کفر است

(۲) سلمان ها در حالی که کافر بودند حرکتشان آنها را به رسول منتهی کرد

(۳) و زبیر ها در حالی که با رسول بودند رکودشان آنها را به کفر پیوند زد

(۴) مصداق مسلمان را کدیم یا متحرک؟!

شرباط طهور

مباحث تفسیر موضوعی قرآن کریم

استاد ابراهیم هلّائی هر شب از ساعت ۹:۴۵

همراه با مناجات خوانی بانوای گرام حجت الاسلام سجاد رنجبری

مکان: مسجد حضرت قائم (عج) دانشگاه علوم پزشکی



هیأت دانشجویی حضرت علی اکبر علیه السلام

سیری در

یک ماه در محضر

امیر المومنین

علی (علیه السلام)

مدرس:

استاد هادی

ویژه ماه مبارک رمضان

هر روز ۴۵ دقیقه قبل از نماز ظهر

جهت ثبت نام به دفتر نهاد رهبری دانشگاه جوم کنید

مقام معظم رهبری

عکس از سعید رحیمی

مقبره شهدای گمنام
دانشگاه علوم پزشکی فسا



قشنگ معلومه زندگیشون رو که با عشق شروع شده میخوان با عشق هم ادامه بدن

چون اگر غیر ازین بود از برادرانشون برای عروسی دعوت نمی کردن آخه این داداشا راه و رسم عشق رو خیلی خوب بلدن، محمد و علی رو میگم

(محمد و علی اسم هایی است که برای داداشای شهیدشون انتخاب کردن، آخه این داداشا گمنامند اگرچه همه می دونیم که از همه هم خوش نام ترند)

برای فاتحه خوندن رفتیم سر قبر شهدا که یه پاکت نامه توجه مون رو جلب کرد. دعوت شهدا به عروسی! اسم هم برا شهدا انتخاب کرده بودن